

## زبان دیگران و سر دلبران

نقد «دستور زبان فارسی معاصر»، ژیلبر لازار

یوسف امیری، دکتر محسن حافظیان

برای آموزگاران زبان‌های بیگانه، گذرگاه میان‌زبانی<sup>1</sup> پدیده بسیار آشنایی است. در این گذرگاه، زبان‌آموز در روند دریافت زبان بیگانه، دست به الگوسازی‌هایی بر مبنای زبان مادری‌اش می‌زند تا آن چه را که از این زبان بیگانه می‌فهمد در سامانه‌ای آشنا پذیرا شود. این دوران گذر با تفکیک نسبی دو سامانه زبانی، یعنی زبان مبداء و زبان مقصد در روند طولانی زبان‌آموزی کم‌رنگتر می‌شود، بی این که هرگز حذف شود. در این گذرگاه، البته همه سازه‌های یک سامانه زبانی رنگی از میان‌زبانی را بر خود می‌پذیرند، از آن جمله اند سازه‌های آوایی، نویسه‌ای، وندی و واژگانی. سنجه‌های گوناگونی خصوصیات این دوره را رقم می‌زنند، مثلاً آشکار است که دوره این میان‌زبانی پیوندی واژگونه داشته باشد با سن زبان‌آموز: هر چه دیرتر زبان بیگانه را فراگیریم، دوران میان‌زبانی را طولانی‌تر ساخته‌ایم. در میانه این گذرگاه، اگر زبان‌آموزی خیال نوشتن دستور زبان برای آن زبان بیگانه را، که هنوز دارد یادش می‌گیرد، در سر بیزد نتیجه نه دستوری برای آن زبان بیگانه، بلکه بازتاب پارافهمی‌ها و بدفهمی‌هایی خواهد بود که از آن زبان دارد. پیدا کردن رد پای این میان‌زبانی در بسیاری از کتاب‌های تُئک‌مایه و یا میان‌مایه آموزش زبان بیگانه به زبان مبداء کار دشواری نیست. کار آن گاه اندکی دشوار می‌شود که در وضعیتی همسان، دستورنویسی نامبرده به دست نویسندگی نامبردار انجام می‌شود، و بدتر آن که استادان و کارشناسان آن زبان، صرفاً به خاطر بیگانه بودن نویسندگی مزبور، به جای نقد کارشناسانه، در ستایش بیجا و شیدامنشانه از دستورنویس داد سخن بدهند.

در نوشته پیش رو به بررسی کتاب «دستور زبان فارسی معاصر»<sup>2</sup> نوشته ژیلبر لازار می‌پردازیم. این کتاب نخست در سال ۱۹۵۷ م. در پاریس به چاپ رسیده است. ترجمه انگلیسی این کتاب در سال ۱۹۹۱ م.

<sup>1</sup> Interlangue

<sup>2</sup> Gilbert Lazard (1957), *Grammaire du persan contemporain*, Paris, Librairie C. Klincksieck, première édition

Gilbert Lazard (2006), *Grammaire du persan contemporain* (revue et corrigée), Institut Français de Recherche en Iran, deuxième édition.

Gilbert Lazard (1991), *A Grammar of Contemporary Persian*, Mazda Publishers in association with Bibliotheca Persica, Costa Mesa, California, USA. translated by Shirley A. Lyon.

ژیلبر لازار (۱۳۸۹ خ)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، با توضیحات و حواشی هرمز میلانین، تهران، انتشارات هرمس.

به بازار روانه شده است. ویراست دوم کتاب در فرانسه به تاریخ ۲۰۰۶ م. با بازبینی بخش‌هایی به چاپ رسید و ترجمه فارسی این کتاب هم در سال ۱۳۸۹ خ. (۲۰۱۰ م.) در تهران منتشر شده است. بنا به سرشناسه کتاب فارسی، این کتاب از چاپ نخست کتاب (سال ۱۹۵۷ م.) ترجمه شده است. البته مترجم متن فارسی کتاب، در یادداشت خود نوشته است که از متن انگلیسی کتاب نیز بهره گرفته است.

برگردان این کتاب به زبان فارسی و نشر آن در ایران پس از گذشت نیم سده از نشر نخست آن در فرانسه، انگیزه‌ای بود برای بررسی این کتاب، به ویژه که ترجمه آن نه به عنوان نمونه یک دستور زبان نوشته شده به دست یک غیرایرانی، بلکه به عنوان دستور زبان «معاصر» فارسی بوده است. البته مترجم هم در یادداشتش اظهار تاسف کرده است که چرا در طول این سالیان به چنین کتابی بی‌توجهی شده است. با این انگیزه و برای پاسداری از زبان فارسی و زدودن پیرایه‌هایی که اینجا و آنجا و آگاهانه و ناآگاهانه بر این زبان بسته می‌شود، در نوشته پیش رو، محتوای کتاب «دستور زبان فارسی معاصر» را در حد توانمان در چهار بخش بررسی کرده‌ایم؛ گردآیه زبانی<sup>۱</sup>، دستور زبان، گروه‌های دستوری و تفسیر نادرست داده‌های زبانی این چهار بخش را تشکیل می‌دهند. مبنای نقد ما از کتاب یادشده، به تناوب ویراست دوم کتاب به زبان فرانسه (۲۰۰۶ م.) و برگردان فارسی کتاب بوده است و اگر ضرورتی هم دست داده، به ویراست انگلیسی آن رجوع کرده‌ایم.

## ۱. گردآیه زبانی

گردآیه زبانی گروهی از سازه‌های زبانی را در برمی‌گیرد که در پیوند با تحلیلی که بنا است صورت بگیرد در پاره‌ای از خصوصیات با یکدیگر همگن باشند. در هر گردآیه زبانی، خاستگاه اجتماعی و جغرافیایی سازه‌های زبانی، دوره کاربرد و رواج سازه‌ها، سرچشمه‌های گردآوری و بخش‌پذیری سازه‌ها در گروه‌ها و زیرگروه‌های تبیین شده زبانی، از سنجه‌های مهم ارزیابی‌اند. همین سازه‌های زبانی گردآیه است که در روند تحلیلی و یا توصیفی به کار نمونه آوردن می‌آیند.

در پیشگفتار چاپ نخست متن فرانسوی کتاب (۱۹۵۶ م.)، که در چاپ سال ۲۰۰۶ م. هم آمده است، نویسنده، با تاکید بر این که در آثار ادبی پرشمار<sup>۲</sup>، زبان روزمره<sup>۳</sup> بیش از پیش به کار می‌رود، بر آن شده است که به دستور زبان فارسی در گفتار و در نوشتار به گونه‌ای که در تهران به کار می‌رود بپردازد. در

<sup>۱</sup> Corpus

<sup>۲</sup> Abondante. این واژه در متن فارسی «پُربار» ترجمه شده است.

<sup>۳</sup> Familière. این واژه در همین مقدمه متن فارسی یک بار «روزمره» و یک بار «خودمانی» ترجمه شده است.

این پیشگفتار یاد شده، ژ. لازار به روشنی نوشته است که از منبع‌های گوناگونی برای جمع‌آوری نمونه‌های زبانی کتاب بهره گرفته است.<sup>1</sup> وی، از میان نویسندگان معاصر بیشتر از همه از نوشته‌های صادق هدایت نمونه آورده است و پس از او از نوشته‌های دیگر نویسندگانی چون محمدعلی جمالزاده، صادق چوبک، علی اکبر دهخدا، عبدالرحیم طالبوف و فضل‌الله صبحی یاد کرده است. در میان آثار دیگر نویسندگان، از نوشته‌های علی دشتی، محمد قزوینی، ملک الشعراء بهار، احمد کسروی تبریزی و مجتبی مینوی بهره برده است.<sup>2</sup> افزون بر اینها، عبارات‌های مندرج در کتاب آرانس،<sup>3</sup> متون داستانی چاپ شده در مجله‌ها، که در این مورد آخری نام نویسندگانش نیامده است و همچنین نمونه‌های بی‌ماخذی که خود نویسنده گرد آورده است هم بخشی از گردآیه ژ. لازار برای نوشتن این کتاب بوده‌اند.<sup>4</sup>

جا دارد که خواننده از خود بپرسد که چه شده است و بنا به کدام سنجه زبان‌شناسانه، نوشته‌های طالبوف (وفات ۱۲۸۹ خ.) با نوشته‌های مینوی (وفات ۱۳۵۵ خ.) و نوشته‌های چوبک (وفات ۱۳۷۷ خ.) در راستای پژوهش و یا توصیف وضعیت زبانی در یک چهارچوب زمانی «معاصر» (به گفته نویسنده) و در حوزه جغرافیایی «تهران» (بنا به تصریح نویسنده) کنار هم نشسته‌اند؟ آن چه که هدایت و صبحی و دشتی را در یک پژوهش «زبان‌شناسانه» کنار هم می‌نشانند، بی‌تردید پیوستگی زبانی‌شان به گویش تهرانی نیست و باید دنبال همگنی آنها در جای دیگری بود. باز هم می‌توان پرسید که بر مبنای کدام پژوهش میدانی، گفته‌های درج شده شخصیت‌های داستانی صادق هدایت نمونه‌های صادق گفت‌وگوی تهرانی‌اند؟ آشکار است که این سیاهه دور و دراز نام نویسندگان گرهی از پراکندگی و نابسامانی مثال‌های درج شده در کتاب نمی‌کاهد. چنین می‌شود که در گفت‌وگو دربارهٔ پسوند -ی، جمع و مفرد بودن فعل و کاربرد وجه اخباری و التزامی نمونه‌های نامتجانس «گویش تهرانی» زیر، در کنار هم آورده شده است:

- ظهری: کی زوئیدی؟

نیشست تنهائی بر لب جوغ آب. ص. ۲۵۸. م. فرا. و ص. ۲۹۸. م. فار.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> از دیگر منابعی که نویسنده در بخش‌های گوناگون کتاب از آنها یاد کرده است، می‌توان به «از برچسب یک شیشهٔ عسل» (ص. ۱۹۸)، «از یک روزنامه» (ص. ۲۷۳)، «جراید» (ص. ۲۲۴)، «از یک داستان» (ص. ۲۱۱)، «از یک پیشگفتار» (ص. ۲۲۲) اشاره کرد.

<sup>2</sup> از استاد جلال‌الدین همایی هم نوشته کوتاه‌تری در صفحه ۲۳۳ متن فرانسه آمده است، هر چند نام ایشان در مقدمه نیست.

<sup>3</sup> Al'fred K. Arends, 1941, Краткий синтаксис современного персидского литературного языка (Ответственный редактор: E. Э. Бертельс.) = Concise Syntax of Modern Persian Language (Editor: E. E. Berthels), Izd-vo Akademii Nauk SSSR

<sup>4</sup> بد نیست بدانیم که در میان نویسندگان یاد شده، از نوشته‌های طالبوف و مینوی و کسروی، برای هر کدام، تنها یک نمونه آورده شده است، از نوشته‌های صبحی دو نمونه، از بهار و جمالزاده و دهخدا هر کدام چهار نمونه و از قزوینی شش نمونه آورده شده است.

<sup>5</sup> م. فرا. = متن فرانسه کتاب؛ م. فا. = متن فارسی کتاب

- کلنگچیان را به کندن آنجا امر نمود: هفده روز هر روزه پانصد نفر کار می‌کند و پانصد نفر خاک کنده را بیرون می‌برد.

جمع شید تا کفار بدونه که به مذهب عقیده دارین. ص. ۲۱۳، م. فا. 1

- از مطالعه کتاب مؤلفین مزبور هر کس بطور اجمال از قرائن حدس می‌زد که آذری لابد شعبه‌ای از لهجات متنوعه متکثره زبان فارسی بایستی بوده است.

تو باید این زیور رو اونوختیکه من دیدمش میدیدیش. ص. ۲۵۹ م. فار.

پژوهش زبان‌شناسانه نمی‌تواند بر داده‌هایی تکیه کند که تنها نقطه مشترک مبهم و اثبات نشده آنها این است که از «تجدد ادبی» ناشی شده‌اند، در گفتار شخصیت‌های داستانی می‌آیند و یا این که در رادیو شنیده شده‌اند.<sup>2</sup> این گفته نویسنده هم که این زبان «[...] زبان متداول همه طبقات جامعه در روابط عادی آنها به شمار می‌آید.»<sup>3</sup> گزافه به نظر می‌رسد. ناگفته پیداست که زبان، و به ویژه زبان گفتاری، کاملاً وابسته به خاستگاه و متن اجتماعی‌ای است که در درون آن پدیدار می‌شود. مشخصه‌های زبان گفتار از روستا به روستا و از شهر به شهر و حتی در بخش‌های مختلف برخی شهرها فرق می‌کند.<sup>4</sup> چه می‌شود که زبان گفتاری گویش «تهرانی» - حتی اگر نویسنده به یقین رسیده است که این گویش مورد نظر ایشان بر گویش همه تهرانی‌های آن روز تعمیم‌پذیر بوده است<sup>5</sup> - نماینده «زبان فارسی معاصر» باشد و برای آن «دستور»ی هم بر مبنای این داده‌ها نوشته شود؟

با توجه به سنت‌های ریشه‌دار دستورنویسی در زبان لاتین و زبان‌هایی که از آن مشتق شده‌اند، مانند زبان فرانسه، بد نیست از نویسنده بپرسیم که در کدام یک از کتاب‌های مرجع دستور زبان فرانسه، زبان گفتاری «پاریسی» را (بی توجه به تفاوت اجتماعی و گویشی که برزن جرم‌خیز «پاریس»<sup>6</sup> را از گویش منطقه

---

<sup>1</sup> در متن فرانسه کتاب (۲۰۰۶) این مثال وجود ندارد. در همین بخش، دو مورد دیگر ناهماهنگی میان متن فرانسه و متن فارسی وجود دارد: در متن فرانسه، ص. ۱۳۶، جمله «اهل خراسان مردم کرد بسیار دیده‌اند» را داریم که در متن فارسی حذف شده است، نمونه دیگر مربوط به جمله «یک ستون قصد دارند خود را بشهر برسانند..... عرب میگن...» (ص. ۲۱۲ متن فارسی) است. در متن فرانسه، ص. ۱۶۶، عبارت «عرب میگن» وجود ندارد. مترجم هم هیچ توضیحی درباره این کم و بیش‌های ترجمه‌اش نداده است.

<sup>2</sup> نگ. پیشگفتار نویسنده، متن فارسی

<sup>3</sup> همان

<sup>4</sup> برای نمونه یکی از پژوهش‌های مربوط به این بحث، نگ. علی‌اشرف صادقی قمی (۱۳۸۰)، زبان فارسی قمی، باورداران، تهران  
<sup>5</sup> ژ. لازار در درج نمونه‌های زبان گفتاری تهرانی هم همه جا دقتی درخور نداشته است. دکتر هرمز میلانین، به عنوان مصحح و حاشیه‌نویس ترجمه فارسی این کتاب، به مثال‌هایی از این کتاب اشاره کرده است که در گویش تهرانی وجود ندارد. تنها برای نمونه، به زیرنویس‌های صفحه‌های زیر نگاه کنید: ۱۳، ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۴۱، ۴۳، ۴۵.

<sup>6</sup> Barbès

اعیان‌نشین «پلن موسو»<sup>۱</sup> و محله حاشیه شهر «اسون»<sup>۲</sup> جدا می‌کند) مبنای «دستور زبان فرانسه معاصر» قرار داده‌اند؟ با کدام چرخش نظری، نویسنده‌ای که در درون همان سنت پا گرفته است،<sup>۳</sup> برای دستور زبان فارسی معاصر، تنها گویش «تهرانی» را مبنای دستورش قرار می‌دهد و آن را تجویز هم می‌کند؟<sup>۴</sup>

## ۲. دستور زبان

ژ. لازار در آغاز پیشگفتارش می‌نویسد: «امیدواریم که این دستور زبان برای کسانی که فارسی را آموزش می‌دهند و کسانی که آن را فرامی‌گیرند و همچنین برای زبان‌شناسانی که می‌خواهند منابعی درباره زبان ملی ایران معاصر بیابند مفید باشد.»<sup>۵</sup> این کتاب، بر خلاف آن چه نویسنده می‌گوید، نه دستور زبان ملی ایران است و نه می‌تواند به کار آموزش این زبان بیاید. در ادامه به این مسئله می‌پردازیم.

**الف.** دستور زبان در گسترده‌ترین معنای خود، توصیف و تشریح کامل بنیادهای سامانده هر زبان است. می‌دانیم که دستور زبان به بخش‌های گوناگون زبان چون آواشناسی، واژگان‌شناسی، ساختار جمله‌ها و تنوع معنای داده‌های زبانی در ساختارهای گوناگون می‌پردازد. دستورزبان زبانی زنده، برای آن که برای همه گویشوران آن مرجع باشد، بر بنیادی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین داده‌های زبانی تکیه می‌کند و تنها بر مبنای این داده‌ها، در گام‌های بعدی به توصیف این یا آن گونه زبانی در این یا آن حوزه جغرافیایی و یا اجتماعی می‌پردازد. استفاده از گفتار شخصیت‌های داستانی صادق هدایت و صادق چوبک، به مانند آن است که کسی بخواد دستور زبان انگلیسی را بر پایه گفتار مردم شرق شهر لندن، یا محله بروکلین یا محله هارلم شهر نیویورک توضیح دهد و برای آن کتاب بنویسد. از این گذشته، کتابی که برای آموزش زبان

<sup>۱</sup> Plaine Monceau

<sup>۲</sup> Essonne

<sup>۳</sup> در یکی از مهم‌ترین کتاب‌های مرجع دستور زبان فرانسه به نام *Le bon usage* (نویسندگان در نشان‌دادن سامانه زبان فرانسه از بیش از پانصد نویسنده، از سده ۱۳ میلادی تا امروز مثال آورده‌اند (برای نمونه، Adenet le Roi (سده ۱۳ میلادی)، Jean De Stavelot (سده ۱۴ میلادی)، Michel de Montaigne (سده ۱۶ میلادی) و Adam le Boussus (سده ۱۸ میلادی).) و این جست‌وجو در ریشه‌های زبانی از معاصر بودن این دستورزبان نکاسته است. نگ.

GREVISSE, M., et A. GOOSSE (2011), *Le bon usage: grammaire française*, 15<sup>e</sup> éd., Bruxelles, De Boeck-Duculot.

<sup>۴</sup> دوش به دوش ناپسامانی داده‌های گردآیه، نبود تبیین روشن خاستگاه‌های داده‌های زبانی (Registre du langage) و البته ترجمه‌ای که از آنها آورده می‌شود، بر ابهام تحلیل‌های زبانی می‌افزاید. به نمونه‌ای از این اصطلاحات و ترجمه آنها در متن فارسی نگاهی بیاندازیم: Langue familière (زبان گفتار ص. ۳۴)، Usage familier (زبان گفتار، ص. ۴۱)، Prononciation familière (زبان گفتار، ص. ۳۷، تلفظ خودمانی، ص. ۳۸)، Langue littéraire (زبان رسمی‌تر، ص. ۱۲۲، زبان نوشتاری، ص. ۸۱)، Langue contemporaine (زبان معاصر، ص. ۱۱۵) و Langue archaïque (زبان دوران نخست، ص. ۲۲۵). البته مترجم همین واژه archaïque را در مقدمه مولف «کهنه» ترجمه کرده است.

<sup>۵</sup> پیشگفتار متن فرانسه (۱۹۵۷)، این پیشگفتار دوباره در متن فرانسه ویراست سال ۲۰۰۵ هم آمده است.

نوشته می‌شود دارای ساختاری آموزشی و همراه با تمرین و پرسش و پاسخ است. ساختار کتاب لازار هیچ نشانی از این رویکرد ندارد.

ب. اگر دستور زبانی بخواهد آموزشی هم باشد، باید بتواند انشایی و تجویزی<sup>1</sup> هم باشد و توصیفی یکدست و فراگیر<sup>2</sup> از زبان به دست دهد که بر مبنای آن زبان‌آموز بتواند فرآورده‌های زبانی خود را سامان بخشد و آموزگار زبان هم بتواند بر همین مبنای دستور زبان پذیرفته<sup>3</sup> سره را از ناسره بازشناسد و زبان‌آموز را راه درست بنمایاند. زبان‌آموز این «دستور آموزشی زبان فارسی» زمانی به دست‌انداز می‌افتد که بخواهد ضمیرهای شخصی متصل -ش و -ت را در نمونه‌های زیر یاد بگیرد:

- بابا جون کوشش؟ ص. ۱۴۱ م. فار.

- اونوختش، ص. ۱۴۱ م. فار.

- کوشش؟<sup>4</sup> ص. ۱۰۲ متن فرا.

- تو رو دوست دارم. ص. ۱۳۶ م. فار.

- مهتی [=مهدی]، ص. ۱۳۴ م. فرا.

- می‌خواایی، ص. ۴۵ م. فار.

آیا بنا است که زبان‌آموز خارجی بر مبنای این عبارتها فارسی یاد بگیرد؟ به نظر می‌رسد که اصلاً نیازی نبوده است که نویسندگان بر حذف متن‌های ادبی تأکید کنند، زبان‌آموز این «زبان» در هر صورت، متن‌های رسمی و ادبی را روخوانی هم نمی‌تواند بکند.

نکته درخور توجه دیگر این است که در این کتاب، نمونه‌های فراوانی از فهم داده‌های دستور زبان فارسی در قالب مفهوم‌های دستور زبان فرانسه به چشم می‌خورد، که البته همچنان که گفتیم ریشه در دوران گذار میان‌زبانی زبان‌آموز دارد. یک نمونه آن این است که در مثالی برای مفهوم «رابطه بخش‌نما»، لازار می‌نویسد که در جمله «آب خورد» واژه «آب» به تنهایی به معنای «مقداری آب» است (ص. 53، م.

---

<sup>1</sup> Prescriptif

<sup>2</sup> Unificateur

<sup>3</sup> Grammaire normative

<sup>4</sup> به معنی «تو کجایی؟». این مثال در ترجمه فارسی، بدون هیچ توضیحی، حذف شده است.

فرا). این برداشت کاملاً بر پایه تفاوت میان eau و d'eau در زبان فرانسوی است که de را به عنوان شناسه تفکیک<sup>۱</sup> می‌شناسد.

### ۳. گروه های دستوری

بنا به دستور رایج زبان فارسی، گروه‌های دستوری واژه‌های فارسی عبارت اند از: اسم، ضمیر، فعل، صفت، قید، صوت و حرف.<sup>۲</sup> گروه‌های دستوری<sup>۳</sup> جنس واژه را مستقل از کارکرد<sup>۴</sup> آن در جمله تعیین می‌کنند. اگر به نقش واژه در درون جمله پردازیم وارد گفت‌وگویی نحوی می‌شویم و در این حال واژه‌ها را می‌توانیم بر مبنای نقش‌هایی که دارند بررسی کنیم. برای نمونه، واژه‌ای که در گروه دستوری «صفت» قرار می‌گیرد می‌تواند نقش‌های صفتی، قیدی، مُسندی، نهادی، مفعولی، متممی، مضاف‌الیهی، بدلی، تمیزی، ندایی و تاکیدی بگیرد.<sup>۵</sup> این دو رویه بررسی واژه‌ها در دو سطح گروه دستوری و کارکرد روش بسیار شناخته شده‌ای در آموزش دستور زبان فارسی و هم چنین در آموزش دستور زبان فرانسه است. ندیده گرفتن این دو رویه بررسی واژگانی، نتیجه کار را به آشفتگی می‌کشاند و نتیجه آن می‌شود که در هیچ بخشی که به شناساندن داده‌های زبانی می‌پردازد، نخواهیم دانست که آیا با نقش واژه سروکار داریم و یا کارکرد آن.

در همین زمینه است که نویسنده به جای آن که از نقش‌های گوناگون واژه‌ها گفت‌وگو کند یا الف دست به اختراع گروه‌های دستوری ترکیبی می‌زند، یا ب. گروه‌های دستوری جدیدی می‌سازد.

### الف. گروه‌های دستوری ترکیبی

● **صفت-قید / قید-صفت:** در زبان فارسی، مانند بسیاری زبان‌های دیگر،<sup>۶</sup> برخی واژه‌ها به چند گروه دستوری تعلق دارند. اما نویسنده بر پایه این که در زبان فارسی واژه «عاقلانه» را هم می‌توان در عبارت

---

<sup>۱</sup> Article partitif

<sup>۲</sup> شمار گروه‌های دستوری از زبانی به زبانی دیگر متفاوت است، برای نمونه در زبان فرانسه، واژه‌ها به ۹ گروه دستوری بخش می‌شوند و گروه «حرف» در دستور زبان فارسی، «حرف اضافه» (Préposition)، «حرف ربط» (Conjonction) و «حرف نشانه» (Article) فرانسه را شامل می‌شود.

<sup>۳</sup> Classe grammaticale

<sup>۴</sup> Fonction

<sup>۵</sup> برای دیگر موارد دگرگونی کارکرد واژه‌ها در جمله، نگ. ح. انوری و ح. ا. گیوی (۱۳۷۴). ص. ۱۳-۱۴

ح. انوری و ح. ا. گیوی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، تهران، انتشارات ناظمی

<sup>۶</sup> برای نمونه در زبان فرانسه واژه rouge در واژگان‌نامه‌های معتبر به سه گروه دستوری نسبت داده شده است: نام، صفت و قید.

«رفتار عاقلانه» به عنوان صفت و هم در عبارت «او عاقلانه جواب داد» به عنوان قید به کار بُرد، گروه دستوری جدیدی به نام «قید-صفت» بر ساخته است.<sup>1</sup>

● **قید-اسم.** نویسندگان با این توضیح که مقوله قید در زبان فارسی به خوبی روشن نیست و با مقوله صفت و اسم تداخل دارد، گروه دستوری جدیدی به نام «قید-اسم» را ارایه می‌کند.<sup>2</sup> برای توضیح این ضرورت هم، وی با اشاره به این که در دو جمله «رفت منزل» و «منزل نیست» نتیجه گرفته است که چون «منزل» اسم است و در این جمله‌ها در نقش قید به کار رفته، بنابراین، در طبقه «قید-اسم» می‌گنجد.<sup>3</sup>

### ب. گروه های دستوری بر ساخته

افزون بر این گروه‌های دستوری ترکیبی، خواننده کتاب «دستور زبان فارسی معاصر» با اختراع گروه‌های دستوری نوینی هم روبرو می‌شود. نمونه‌هایی از این گروه‌های دستوری نوزاده را در این جا می‌نویسیم:

● **نره.**<sup>4</sup> دو زیرگروه این «گروه دستوری» نوزاده را (ص. ۱۵۹-۱۶۰، م. فرا.)، نویسندگان در بخش «صرف»، چنین آورده است: واژه‌ابزارها<sup>5</sup> و شبه‌جمله‌ها.<sup>6</sup> این واژه مبهم، در دستور زبان ژ. لازار، برچسب طیف گسترده‌ای از داده‌های زبانی است. به نمونه‌هایی از آنها توجه کنیم:

- واژه «دیگه» که در جمله «بیا دیگه!» آمده است، به گفته ژ. لازار ذره‌ای است که به کار تاکید می‌آید. ص. ۱۱۷ و ۱۱۸، م. فرا.<sup>1</sup>

---

<sup>1</sup> نگ. ص ۱۰۸، م. فار. برای دیگر نمونه‌های این گروه ترکیبی دستوری نگ. «تند» و «ساختگی» و «خوب»، ص. ۷۴ و ۱۶۰، م. فرا.

<sup>2</sup> نگ. ص. ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵، م. فار. برای دیگر نمونه‌ها (بالا، اینجا، چقدر، ...) هم نگ. ص. ۷۹، ۱۱۰، ۱۱۳، م. فرا.

<sup>3</sup> همین نویسنده، در همین کتاب در ص. ۷۷ متن فارسی می‌نویسد که «نقش‌های عمده اسم عبارت‌اند از: نهاد، مفعول، قید، وابسته یک اسم دیگر».

<sup>4</sup> Particule. مترجم فارسی این‌جا واژه را «ادات» ترجمه کرده است. ادات، در معنی کشدار و مبهم آن، می‌تواند به گونه‌ای یکی از زیرگروه‌های این بخش یعنی واژه‌ابزارها را شامل شود، ولی گروه دستوری «شبه جمله‌ها» زیرگروه آن نمی‌تواند باشند، چرا که وارونه واژه‌ابزارها، این معنای واژگانی شبه جمله‌هاست که در جمله برجسته است و نه نقششان در پیوندهای داده‌های جمله. نگ. فرشیدورد. (۱۳۵۶)، ادات در منطق و دستور و علم بیان، ادبیات و زبانها، مهر ۱۳۵۶، شماره ۵۵

<sup>5</sup> Mots-outils. در دستور زبان فرانسه، «واژه‌ابزارها» به آن دسته از گروه‌های دستوری تعلق دارند که نقش نحوی آنها مهم‌تر از نقش معنایی آنهاست. برای برخی دستورنویسان فرانسه، ضمیر (Pronoms)، حرف نشانه (Articles)، حرف ربط (Conjonction) و حرف اضافه (Préposition) جزو واژه‌ابزارها به شمار می‌روند و نزد گروهی دیگر از دستورنویسان، واژه‌ابزارها تنها گروهی از این واژه‌ها را در برمی‌گیرد که در رابطه‌های نحوی بی‌تغییر بمانند. در هر صورت، گفت‌وگو از این گروه واژه‌ها به بخش نحوی تعلق دارد نه به بخش صرفی، آن چنان که در این کتاب جای گرفته است.

<sup>6</sup> Interjections. این واژه در کتاب «صورت‌واره» ترجمه شده است. واژه «افسوس» شبیه صوت (آوا) نیست که آن را «صوت-واره» بنامیم. «شبه‌جمله» برگردان رایج‌تر این واژه فرنگی است.



- نشانه نهی<sup>2</sup> «مَ» را نویسنده «ذره نهی» نامیده است. ص. ۱۳۵ و ۱۵۱ م. فرا.<sup>3</sup>  
- شناسه فعلی «-ی» در واژه «می‌بایستی»، در این کتاب «ذره شرطی کهن» نامیده شده است. ص. ۱۳۰ م. فرا.<sup>4</sup>

- نویسنده قید «هم» را در ترکیب «شما هم - شما» ذره نامیده است. ص. ۴۷ م. فرا.

● **صفت عالی مطلق.** درباره صفت، اختراع مفهوم «صفت عالی مطلق» دریچه دیگری است که نویسنده به روی ما گشوده است. می‌دانیم که اصولاً صفت یا مطلق است، مانند «تند»، یا صفت تفضیلی است مانند «تندتر» و یا صفت عالی مانند «تندترین». این دو عبارت نمونه‌هایی‌اند که ژ. لازار برای مفهوم برساخته «صفت عالی مطلق» آورده است: «خیلی بزرگ» و «فوق‌العاده مهم». ص. ۱۱۱ م. فرا.

● **شبه ضمیر.** نویسنده، واژه‌های «یارو» در عبارت «یاروی تازه وارد» و «شمایی» در جمله «شمایی که دوست نداشته‌اید بروید خدا را شکر کنید»، را «شبه ضمیر»<sup>5</sup> نامیده است. ص. ۹۷ م. فرا.

● **عبارت‌های شخصی یا تا حدودی شخصی**<sup>6</sup>: جمله‌های «کبره پیدایش نشد» و «عواشون شده» نمونه‌هایی از این عبارت‌های شخصی یا تا حدودی شخصی‌اند به گفته لازار که در آنها «-ش» و «شون» ضمیر متصل شخصی‌اند. (ص. ۱۰۰ م. فرا.). آیا این ضمیرها هم تا «حدودی» ضمیرند؟<sup>7</sup>

● **مفعول مفهومی:** ژ. لازار نوشته است که برخی از متمم‌های زبان فارسی که با حرف اضافه پسین «را» مشخص می‌شوند، تنها عبارت قیدی نیستند، بلکه به نوعی مفعول مفهومی‌اند. مثال‌هایی هم که آورده است خواندنی‌اند:

ظهر را نان و پیاز خورد. ص. ۲۲۵ م. فرا.

<sup>1</sup> مترجم فارسی این‌جا Particule را «ادات» ترجمه کرده است: «دیگر (دیگر) در زبان گفتاری (در پایان جمله) اغلب به عنوان اداتی ساده برای تاکید سوال یا تعجب یا حکم و دستور به کار می‌رود». ص. ۱۵۶ م. فرا.

<sup>2</sup> Prohibition

<sup>3</sup> در این بخش، مترجم واژه Particule را یکبار به «پیشوند صرفی (حرف نهی)» (ص. ۱۹۶ متن فارسی) و یک بار دیگر به «نشانه‌های نفی و نهی» (ص. ۱۷۸ متن فارسی) برگردانده است. [تاکید از ما است]. در بخش‌های دیگر کتاب همین واژه Particule، در مورد قید هم به واژه پست برگردانده شده است (ص. ۴۷ م. فرا. و ص. ۲۸ م. فرا.) و البته برای همین قید در صفحه‌های بعدی مترجم، واژه Particule را ادات ترجمه کرده است. (ص. ۲۱۷ م. فرا.).

<sup>4</sup> مترجم این شناسه را هم ادات دانسته است: «(صورت -ی در پایان (می-) بایستی یک ادات کهن شرطی است که جز در این مورد کاربردی ندارد». ص. ۱۷۲ متن فارسی.

<sup>5</sup> Quasi-pronom

<sup>6</sup> Locution impersonnelle ou semi-impersonnelle

<sup>7</sup> جهت اطلاع دوستان هوادار جریان‌های «پست‌مدرن» یادآوری کنیم که این عبارت‌های مبهم «شبه» ضمیر و «تا حدودی» شخصی هیچ پیوندی با نظریه عدم قطعیت هایزنبرگ ندارد. تکرار اصطلاح‌های «شبه» و «تا حدودی» مربوط است به روند میان‌زبانی به فرجام نرسیده که در مقدمه گفتیم.

چادر زده‌اند و امشب را آنجا می‌مانند. ص. ۲۲۵، م. فار.

مفهوم «نوعی مفعول مفهومی» را هم در هیچ کجای کتاب شرح نداده‌اند که چیست. بنا به قیاس آیا می‌شود از «نوعی فاعل مفهومی» یا «نوعی متمم مفهومی» هم سخن گفت یا این بحث ویژه موضوع مفعول است؟

#### ۴. تفسیرهای نادرست داده‌های زبانی<sup>۱</sup>

در این قسمت به برخی تفسیرهایی می‌پردازیم که در بخش‌های مختلف کتاب از داده‌های مختلف زبانی شده است. اینها نمونه‌هایی از آن بخش‌ها است و البته اگر مجال و فضای بیشتری می‌بود بی‌شک بهتر می‌بود که برای هر بخش از کتاب (فعل، صفت، جمله، ...)، مطلب را جدا می‌آوردیم. اینها را به عنوان مشتق از آن خروار بخوانیم:

- از آنجا که نویسنده کتاب بحث صرف و نحو را با هم درآمیخته، در تحلیل جمله «سفیدهاش خیلی قشنگه» (ص. ۱۰۴، م. فار.) به این نتیجه رسیده که در زبان فارسی، صفت هم جمع بسته می‌شود. حال آن که در این جمله، صفت بدل از اسم است (لباس‌های سفید) و در نقش بدل، جمع هم بسته شده است.

- نویسنده ادعا کرده صفت تفضیلی بی‌متمم، معنی تاکید دارد، مانند «آقا زودتر بیا» یا «سگ تو اطاق که باشه کمتر اذیت می‌کنه» (ص. ۱۱۰، م. فار.). حال آن که در این دو عبارت، «زودتر» و «کمتر» قید تفضیلی اند نه صفت، و هیچ ربطی هم به تاکید چیزی ندارند.

- در صفحه ۱۰۱ (م. فرا.) از که به عنوان «ذره موصولی»<sup>۲</sup> نام برده شده است. در صفحه ۱۱۳ (م. فرا.) می‌خوانیم که «فارسی ضمیر موصولی ساده ندارد.» و «با این حال، این زبان دارای عبارت‌های موصولی است که کارکردی مانند ضمائر دارند.» یکی از مثال‌ها هم این است: «هر که را دیدی بگو». از خواننده فرانسوی‌بان کتاب چیزی نمی‌دانیم، اما برای خواننده فارسی‌زبانی که می‌خواهد درباره دستور زبانش چیزی بداند، شاید خردمندانه‌تر باشد به بخش «حروف ربط» یک کتاب دستور زبان پایه مراجعه کند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> البته گاهی ترجمه فارسی هم با این نادرستی‌های کتاب همراه و همدوش شده است. شاید هم برای حفظ امانت در ترجمه بوده است. برای نمونه واژه *Prédéterminé (Préarticle)* (ص. ۱۱۶، ۱۱۸ م. فرا.) «صفت» ترجمه شده است (ص. ۱۵۵ و ۱۵۶، م. فار.). در حالی که این واژه واژه‌ای است در «نحو» که به نقش واژه مقدم بر حرف نشانه (نمونه در عبارت *toute une ville*) می‌پردازد. همه می‌دانیم که واژه «صفت» نام یکی از داده‌های گروه‌های دستوری است.

<sup>۲</sup> *Particule relative* البته واژه «ذره» در ترجمه فارسی نیامده است (ص. ۱۴۷، م. فار.).  
<sup>۳</sup> البته این آشفته‌گویی‌ها، در زبان مداحان ایرانی نویسنده «نکته‌گویی» نامیده شده است: «لازار در گفتار «صرف»، می‌کوشد تا از واگویی کردن تقسیم‌بندی‌های تکراری بپرهیزد و به عوض، نکته‌گویی کند. مثلاً در مبحث صفت، بیشتر از آن که به شیوه مرسوم در کتاب‌های دیگر، اقسام صفت را با نکر مثال دست‌بندی کند، حالات گونه‌گون هم‌نشینی صفت را با کلمات دیگر بررسی می‌کند». (خانم دکتر گلپر نصری، استادیار دانشگاه یزد، گروه ادبیات فارسی).

- ژ. لازار صرف فعل «بودن» را به صورت «هستم / هستی / هست / هستیم / هستید / هستند» آورده است (ص. ۱۶۸، م. فار.). حال آن که اینها صورت‌های صرفی فعل «هستن» اند نه فعل «بودن». البته نویسنده صورت امری آن را هم «باشید» دانسته شده است.<sup>۱</sup> شاید نیازی نباشد که به نویسنده یادآوری کنیم که در زبان فارسی فعل «باشیدن» هم وجود دارد.

- ژ. لازار نوشته است که وقتی مفعول و فعل معنای پیوسته‌ای را می‌سازند، حرف اضافه پسین [=را] حذف می‌شود (ص. ۲۱۸، م. فرا.). سپس سه جمله زیر به عنوان مثال آورده است. بر کسی روشن نیست که حرف اضافه «را» در کجای این جمله‌ها بوده و به چه دلیلی حذف شده است:

- به فرق طاس حاجی نگاهی کرد.

- حاجی چشمک زد و نگاه تندی کرد.

- ایرادهایی از اهل خانه گرفت.

البته نویسنده در پاراگراف بعدی گفته است که اینها در واقع فعل مرکب‌اند!

- در صفحه ۲۲۴ (م. فار.)، نوشته شده است در صورت‌هایی، یک حرف اضافه می‌تواند به جای «را» به کار رود و مثال‌هایی آورده است مانند «تو را گفتم» و «خدا را شکر». آشکار است که «را» حداقل در این دو مورد با هم متفاوت اند و نقش‌های یکسانی ندارند.

- نویسنده در صفحه ۹۰ (م. فار.) برای کاربرد اضافه با صفت، مثال «یوسف پیغمبر» را آورده است که معلوم نیست کدام یک از این دو واژه نقش صفت را دارد.

- در صفحه ۸۹ (م. فار.) گفته شده است که امکان حذف اضافه وجود دارد و نمونه آن هم تبدیل «جای نماز ← جانماز» است. حال آن که این دو واژه دو معنای متفاوت دارند و یکی ساده شده دیگری نیست.

- یکی دیگر از «نکته‌گویی‌های» کتاب آن است که عنوان کسان یا واحد اندازه‌گیری را نوعی اضافه دانسته که در آن نشانه اضافه حذف شده است، یعنی به نظر ژ. لازار در ترکیب‌های «شیخ سعدی»، «خواجه حافظ» و «سه سیر پیاز» ما با مضاف و مضاف‌الیه سروکار داریم. (ص. ۹۲، م. فار.)

- ژ. لازار بر پایه گویش تهرانی گفته است که دو نویسه «ق» و «غ» مانند هم خوانده می‌شوند (ص. ۵، م. فرا.) و از این رو «غذا» و «قضا» را مانند هم qazā نوشته است. باید یادآور شویم که در استان‌های دیگر ایران (مانند یزد و کرمان و کردستان) و به ویژه در افغانستان و تاجیکستان (که آنها هم به «فارسی معاصر» سخن می‌گویند) این دو صدا متفاوت از هم به زبان می‌آیند.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> در پانویست ترجمه فارسی همین صفحه، کشف تفاوت «است/هست» هم به لازار نسبت داده شده است!  
<sup>۲</sup> البته گویا به نظر ژ. لازار، در تاجیکستان نه به فارسی بلکه به «زبان تاجیکی» سخن می‌گویند زیرا در چند اثر خود از «زبان تاجیکی» سخن گفته است. این اصطلاح «زبان تاجیکی» به عنوان چیزی جدای از «زبان فارسی» و نه گویشی از این زبان، نقشه

- در صفحه ۱۵ (م. فار.) نویسنده در کنار دیگر تغییرهای آوایی در زبان عامیانه از تبدیل v به f مانند تبدیل «دیوار» به «دیفال» یا از تبدیل d به y مانند «همسایه» به «همساده» یاد کرده است. این گونه تغییرهای آوایی در زبان می‌توانند موضوع پژوهشی آشناسانه باشد، ولی به هیچ رو نمی‌تواند در کتابی به نام «دستور زبان فارسی معاصر» بیاید. برای نمونه، در گویش شرق لندن هم واژه finger (انگشت) به صورت vinger گفته می‌شود. آیا در هیچ کتاب «دستور زبان انگلیسی معاصر» این واژه در بخش آشناسازی زبان انگلیسی آمده است؟ جالب است که ژ. لازار در همین صفحه از آشفتگی زبان عامیانه در همخوان‌های لبی پایانی یاد می‌کند.

- نویسنده در صفحه ۳۸ (م. فار.) می‌نویسد همخوان m پیش از b با حرف «ن» نشان داده می‌شود: مانند šambe که به صورت «شنبه» نوشته می‌شود. حال آن که از نگاه آشناسازی موضوع وارونه است، در واقع، در واژه «شنبه» چون «ن» پیش از «ب» آمده به صورت «م» خوانده می‌شود.

- در صفحه ۲۲ (م. فار.) برای تبدیل صدای a به o از تبدیل namudan به nomudan یاد شده است حال آن که در فرهنگ دهخدا و معین «نمودن» تلفظ سوم است و از آنجا که از نظر ریشه شناسی، بخش نخست ni (پیشوند ایرانی به معنای «فرو، پایین») بوده است، اگر تبدیلی هم باشد تبدیل «نمودن» به «نمودن» است نه آن چه نویسنده آورده است.

- در زبان فارسی میانه، در آغاز نشان جمع تنها «ان» بوده است و همه نام‌ها با این نشان جمع بسته می‌شدند، مانند «روز»/«روزان»، «مرد»/«مردان»، «درخت»/«درختان». سپس تر، نشان «ها» هم برای جمع به کار رفت و اندک اندک در فارسی نو/دری این قاعده ساخته شد که برای جمع جانداران از «ان» و برای جمع نام‌های بی‌جان از «ها» استفاده شود، هر چند همچنان جمع‌هایی چون «اختران» و «درختان» و «سخنان» در فارسی نو/دری به کار می‌روند. البته، این قاعده، اجباری نیست و بزرگان سخن در سده‌های بعد، همچنان از جمع با «ان» برای جمع نام‌های بی‌جان استفاده کرده‌اند («که چون کرگس به کوهان برگذشتی» در ویس و رامین؛ «بازگویی صفت عشق به روزان و شبان» در دیوان شمس؛ «برآمدی و سرآمد شبان ظلمانی» در دیوان حافظ). ژ. لازار، بی آن که به این موضوع اشاره کند، در صفحه ۷۹ (م. فار.) می‌نویسد که «به پیروی از سنت» (تاکید از ما است) جمع «درخت» و «سخن» و «اختر» می‌شود «درختان» و «سخنان» و «اختران». خواندنی است که نویسنده جمع «نیا» (در اصل «نیاگ») به «نیاگان» و «مژه» به «مژگان» را هم به عنوان استثناء معرفی کرده است.

- ژ. لازار در صفحه ۸۲، جمع بستن واژه‌های فارسی با پسوندهای عربی را به عنوان «قاعده» بیان کرده است و نمونه‌هایی هم برای آن آورده است: جمع بستن «فرمایش» به «فرمایشات» و جمع «استاد» به «اساتید». حال آن که این جمع‌ها غلط‌های رایج‌اند و به درستی به جای \* «فرمایشات» باید بگوییم «فرمایش‌ها» و به جای \* «اساتید» باید گفت «استادان». آیا اگر کسی در زبان فرانسه، قید را به سبک زبان انگلیسی بسازد یا واژه‌ها را مانند انگلیسی جمع ببندد در کتاب «دستور زبان فرانسه معاصر» این غلط به عنوان «قاعده» معرفی می‌شود؟

- در صفحه ۸۶ (م. فار.) گفته شده که جمع بستن باعث معرفه شدن می‌شود مانند جمع «زن» به «زنها» که می‌تواند به معنای «زنهای مورد بحث» باشد. جالب آنجا است که در همین صفحه درباره «جمع نکره» باز هم مثال «زنها» آمده است در کنار دیگر عبارتهایی چون «زنهایی» و «یک زنهایی» و یک پُرانتز که نشان می‌دهد این آخری‌ها به زبان گفتار تعلق دارند. در نتیجه این جمع بستن‌ها هم معرفه است و هم نکره؛ به نوشته کتاب، اما هیچ روش و قاعده‌ای برای تشخیص این معرفه و نکره بیان نشده است. جمع بستن «آب» به «این آبها» هم نمونه دیگری از این قاعده دانسته شده است در صورتی که «این آبها» به خاطر صفت اشاره «این» معرفه شده است نه به خاطر جمع بسته شدن. در همین صفحه گفته شده که برخی نام‌های مفرد معنای جمع دارند. این گونه نام‌ها در بسیاری از زبان‌ها هستند و در اصطلاح به آنها «اسم جمع» گفته می‌شود. اما مثال‌های داده شده «دشمن»، «افغان» و «عرب» مثال‌های غلطی برای این موضوع اند.

- در صفحه ۹۶ (م. فار.) نوشته شده است که نشان معرفه در زبان نوشتار وجود ندارد اما در زبان گفتار هست و به صورت «ه» در پایان واژه می‌آید. اما جمله مثال آن چنین است: «کلید رو میزه (است)». آیا نویسنده خودش می‌داند در این جمله، چه چیزی معرفه است و نشان معرفه کدام است؟

## و سخن پایانی

افزون بر کاستی‌هایی که این کتاب در شناخت و شناساندن داده‌های زبانی فراهم آورده‌اش دارد و به برخی از آنها اشاره کردیم، به نظر می‌رسد که رویکرد ویژه‌ای سرنوشت این گونه نوشته را پیشاپیش رقم زده است و خود در جنبه‌های گوناگونی جلوه کرده است. نخست این که این رویکرد تقلیل‌گرا است و زبان ملی مردمانی را به گویش عامیانه قشرهایی در پایتخت فرومی‌کاهد و می‌خواهد که داده‌های این گویش را به همه آن زبان تعمیم دهد. دوم این که این رویکرد، رویکردی مدرن است، در معنی سنت‌گریز آن، و در نتیجه هر آنچه را که ریشه در ژرفای تاریخ ملتی دارد بر نمی‌تابد و دست‌وپاگیر می‌داند. بخشی از

پی‌آمدهای آن هم کنار نهادن آشکار و اعلام شده نوشته‌های ادبی است که مولف آنها را کهنه می‌داند. این چشم بر هم نهادن بر سنت‌های ادبی، البته تنها نوشته‌های بزرگان تاریخی ادب فارسی چون فردوسی و سعدی و مولوی را شامل نمی‌شود، بلکه هم‌عصران خودش را هم که ادبی می‌نویسند در بر می‌گیرد. اگر هم به صادق هدایت توجه شده است به نوشته‌هایی از وی ارجاع داده شده است که غوطه‌ور در روزمرگی، زبان ناسخته عامیانه را تکرار می‌کند. رجوع نکردن به نوشته‌های هیچ کدام از دست‌نویسان ایرانی هم بیش از آن که نشان از یگانه بودن اندیشه‌های نویسنده فرانسوی زبان درباره زبان فارسی باشد، نشان از جامع نبودن نگاه ایشان به این زبان دارد. ناگفته هم نگذاریم که خواننده در پایان این کتاب، هیچ کتاب‌نامه‌ای نمی‌بیند.